

حسین شکیب راد، دیرنوجوانه، ۱۸ ساله که اسالش و به قول خودش در فصل نوجوانی زندگیش باقی مونده. **زمرا قربانی** که دیبرتیریه تشریه است، با همه جوینیش، کلی سایقه کاری داره و همین باعث شده نوجوان ها رو خوب بشناسه. **رحمت رنگ** و **لعل ضمیمه نوجوانه** هم که باعث شده مطالب خوندنی ترشن، روی دوش **محمد لوری**. ولی ضمیمه **نوجوانه** با همت کلی نوجوان و جوان تولید من شه که باید بگیم دم همشون گرم!

سیدسپهر
جمعه‌زاده

خانم بزرگ در حالی که داشت سوار فضایمایش می شد، لبخندی زد و عارض شد: «راستش را چون دیدم خدا را شکر دستکش و مایع ضد عفونی کننده در شهر به فوریافت می شود؛ از طرفی الکل هم برای ضد عفونی همه چیز توصیه می شود، کمی الکل در غذایش اضافه کردم»، حکیم سکوت پیشه نمود و سوار بر خرماده شد و بلا در رای همیشه ترک کرد.

نسخه پیچی عمونوروز برای کرونا فضا نور دان

همه مهمتراین راه های من درآورده چیست پیشه می کنید؟ آن هم در حالی که دستکش و مایع ضد عفونی کننده در

شهر به فوریافت می شود،»

دعای حکیم و آقا بزرگ بالا گرفته بود که ناگهان اولین عنبر، نثار بلاد شد و تمام منطقه را دود برداشت تا

نمی دید.

حکیم اعتراض کرد که چطور از رخش اسب رستم چنین چیزی نصیب مان گردید.

که مسئول تهیه و تهیه ار حیوانات بر سر صحنه حاضر شد و اعتراض کرد که چون کرایه اسب گران بود، خرماده ای را به

جای آن گذاشتیم.

حکیم در اعتراض به این حرکت کار را متوقف کرد، مردم بلاد هم گویی از خداشان بود؛ جملگی، روپوش هایی سفید، ماسک و کلاه فضانوری، برسرو بر صورت و بر تن کردن و حرکات موزونی را مینی بر سفری به فضا از خود بروزدادند و جملگی به فشار گرفتند.

حکیم که اوضاع را خیم یافت از خانم بزرگ پرسید: «مگر جز لوپیا چیز دیگری در ناهار امروز بلاد ریخته بودی؟ اینها چرا

اینطوری مانند؟»

ظرف بود و حکیم که به بیانه نزدیکی به بهار شبیه عمونوروز شده بود، پای سفره ناهار از راه رسید. مردم بلاد تمام غذا را خورد و بودند و خانم بزرگ در حال برچیدن سفره بود. ناگهان حکیم عارض شد: «همه اش را خود دید؟ مگر نویسنده به شما تغفه بود در این صحنه حکیم وارد می شود؟! سهم من را کنار نگذاشته؟»

خانم بزرگ «عیبی ندارد حکیم، حالا یادمان رفته، مگر نمی بینی الان سر صحنه هستیم. مخاطب که نمی داند بین ما و نویسنده چه گذشته است! کمی سواد رسانه ای داشته باش! بیینم اصلاً تو که از بیرون بلاد آمد های، دستانه را شسته ای؟»

حکیم گفت: «از آنجا که دستکش و مایع ضد عفونی کننده در شهر به فوریافت می شود دیگر نیازی به این مسخره بازی ها نیست ولی با این حال با آن صابون معروف که اگر بگوییم تبلیغ می شود دستم را شستم، البته انقدر شستشو لذت

بخش بود که بالکل حمام کردم»،

در همین حین بود که آقا بزرگ (طبیعتاً شوهر خانم بزرگ)، رخشی حکیم را وارد صحنه کرد و افسارش را به ستون کنار بخاری بست و یک استنبلي پُراز ذغال گداخته و نیم سوز، زیردم رخش نیاد و گفت: «با توجه به مشکلات پیش آمده و شیوع بیماری، هم اینک، عملیات تولید مواد ضد عفونی بین المللی آغاز می گردد و ما تمام عنبرها را نثار و بروس های بلاد می کنیم! همان طور که می بینید از تولید به مصرف».

یکدفعه حکیم از جا پرید و فریاد کشید: «چه می کنی پیرمرد؟ رهایش کن. آن بیچاره اساساً ماده نیست، نراست تازه اگر هم ماده باشد؛ اصلاً خر نیست، اسب است... و از



جمعه

ضمیمه نوجوان

شماره ۷ ■ ۱۳۹۸

نو جوان
جام جم

پیام‌های خود را به
پست الکترونیکی
ضمیمه نوجوانه
به نشانی
زیرا رسال کنید.
info@jamejamdaily.ir

شماره پیامک
۳۰۰۱۱۲۲۲
نیز راه از باتی
دیگر ما
با شماست

سند برگ سبز پژو ۲۰۶، مدل ۸۵ بزرگ مشکی، به شماره انتظامی ۵۲۲-۸۴ م-۵۲۳، ایران ۵۶، شماره موتور 13085037018 و شماره شاسی 10860033
یعنی امیر نقدي بی بالان مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند برگ سبز پژو پارس، مدل ۸۷، رنگ سفید، به شماره انتظامی ۳۶۹-۷۶-۲۰۱۶، ایران ۹۷، شماره موتور 12487070397 و شماره شاسی NAANOICA88E718389
خوبی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو: سواری سایا مدل: ۱۳۹۰ به رنگ: سفید - روغنی به شماره ۴488530-۱۹۷ و ایران ۵۳ شماره موتور: S1412290055461 به مالکیت: ایمان بت و ندی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو: وانت سایا ۱۵۱ مدل: ۱۳۹۶ به رنگ: سفید شماره موتور: M135927150 شماره شاسی: NAS451100H4910874 به مالکیت: علی اکبر دهقانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو: هیوندای مدل: ۲۰۱۷ به رنگ: سفید- روغنی شماره موتور: G4NAGU283012 شماره شاسی: TMAJ38132HJ348864 به مالکیت محمدصادق اسحق نژاد مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

۱	۹		۵	۸	۲
۷		۶	۹		۵
۲		۷	۱		۴
۳	۴		۲		۸
۷	۲	۸		۶	۱
۸			۷		
۳			۸		
۹			۵		
۸	۱	۹			